در آستانه دوازدهمین سالروز زلزله بم ۱۳۸۲

خسارت زمین‌لرزه‌ها و پیشگیری سوانح در ایران

مهدی زارع*

عکس: آیدین رهبر، شرق

در آستانه سالروز زمین‌لرزه پنجم دی ۱۳۸۲ بم قرار گرفته‌ایم؛ روزی که سالروز پرتلفات‌ترین زمین‌لرزه ایران در قرن گذشته است و مناسبت آن بالاخره بعد از پنج سال مجددا به‌عنوان «روز زلزله و ایمنی» به تقویم ایران بازگشت. در این سالروز معمولا به جای ارزیابی علمی و واقع‌بینانه روی میزان آسیب‌پذیری کشور و مرور بر سطح ریسک در نواحی لرزه‌خیز ایران به یادی مختصر از جان‌باختگان زمین‌لرزه بم (عمدتا توسط خود بمی‌ها) و همچنین برگزاری چند نشست تخصصی در مؤسسات پژوهشی و تخصصی (که آن هم به‌تازگی کمتر برگزار می‌شود) پرداخته می‌شود. سالروز زمین‌لرزه پنجم دی ۱۳۸۲ بم زمانی مناسب برای مرور همه‌جانبه بر میزان آسیب‌پذیری کشور در مقابل خطر زمین‌لرزه و سایر سوانح طبیعی و ارزیابی همه‌جانبه دستاوردهای یک‌ساله گذشته در زمینه کاهش ریسک زلزله و ارائه برنامه‌ها برای سال و دهه پیش‌رو در زمینه‌های مختلف اجرائی، آموزشی و پژوهشی است. آمار تلفات رسمی حدود ۲۶ هزار و ۷۰۰ نفر و تعدادی از گزارش‌ها که همچنان از آمار کشته‌شده‌های بیشتر و قربانیان دفن‌شده در محل‌های دیگر که در این آمار رسمی لحاظ نشده و بعضی گزارش‌ها مبنی بر تلفاتی از مهاجران غیرقانونی و ثبت‌نشده افغان که طبیعتا دفن شده‌اند، ولی در آمار رسمی تلفات جای نداشته‌اند، نشان از عمق فاجعه انسانی در زمین‌لرزه ۱۳۸۲ بم دارد. ضمنا حتی اگر از اغراق‌های احساسی درباره تعداد تلفات زمین‌لرزه بم گذر کنیم و همچنان آمار تلفات را در گزارش‌های رسمی جست‌وجو کنیم (که به لحاظ علمی نیز باید همین کار را انجام دهیم)، باز نمی‌توانیم از این ابهامی که درباره تعداد ساکنان و تلفات به‌ویژه در مورد مهاجران ثبت‌نشده و احتمالا غیرقانونی وجود دارد، چشم‌پوشی کنیم. لازم است تا در یک پژوهش مستند دراین‌باره یک‌بار برای همیشه ابهام‌زدایی شود.

یک چالش جالب (و به نظر نگارنده عجیب!) در زمینه سوانح در ایران همچنان نحوه نام‌گذاری سوانح (disasters) به فارسی است. از کلمه «بلایا» که هم دارای بار مذهبی (به دلیل کاربرد در متون مقدس) و هم به معنی امتحان و آزمون است، در بعضی از متن‌ها و حتی گروه‌های آموزشی در این زمینه استفاده می‌شود. ولی توجه نمی‌شود سانحه (disaster) به معنی سانحه در تعریف، رویداد مخربی است که در آن دست‌کم ۱۰ نفر تلفات جانی رخ داده یا صد نفر تحت‌تاثیر (آسیب) باشند و می‌تواند منجر به اعلام حالت اضطراری توسط دولت‌های مربوطه یا درخواست کمک توسط دولت ملی برای کمک بین‌المللی شود و رویدادی «که منجر به از دست‌دادن تعداد قابل‌توجهی انسان یا ایجاد درد و رنج انسان یا صدمه به او و تخریب اموال و محیط‌زیست شود». به‌این‌ترتیب، امکان «بلا» برای چنین واژه تخصصی عملا بی‌معنی به نظر می‌رسد. از طرف دیگر، کلمه مورد چالش (و گاه ابهام) برای متخصصان، مسئولان و گاه دانشجویان، واژه ریسک (risk) است. این واژه در تعریف علمی و بین‌المللی به اثرهای مخاطرات (hazards) بر انسان و محیط زندگی او اطلاق می‌شود. از استاد مهندس «محمدحسن نبوی»، اولین زمین‌شناس سازمان زمین‌شناسی کشور و فعال از سال۱۳۴۱، که هم تسلط بسیار زیادی بر زبان و ریشه‌های زبان فارسی و شاهنامه فردوسی دارند و هم اینکه بسیاری از واژه‌های علمی فارسی در زمینه تخصصی علوم زمین و زلزله پیشنهاد و عملا برساخته ایشان است (مانند «زمین‌ساخت»، «گسله»، «لرزه‌خیزی»، «لرزه زمین‌ساخت» و...)، درباره معادل‌سازی و واژه‌یابی برای کلمه ریسک سؤال کردم و ایشان براساس مستندات کهن فارسی، کلمه «ریسک» را اساسا یک واژه فارسی قدیمی دانستند که از ایران به اروپا رفته و به صورت و تلفظ امروزی درآمده است. بنابراین پیشنهاد و نظر ایشان چنین بود که این کلمه را معادل‌سازی نکنیم و به همین صورت و شکل (ریسک) استفاده کنیم. این در صورتی است که در بعضی از متن‌های تخصصی علمی در ایران همچنان این کلمه به واژه یا واژه‌های دیگر (مانند «خطر»، «مخاطره» یا «خطرپذیری» و...) معادل‌سازی می‌شود که به نظر می‌رسد مناقشه‌برانگیز و حاوی ابهام باشد و عملا امکان اشتباه‌شدن با کلمات و اصلاحات دیگر تخصصی در این زمینه را فراهم می‌کند. البته بعضی معتقدند این بحث درباره معادل‌سازی کلمات تخصصی بیهوده و بهتر است به اصل موضوع علمی بپردازیم (تا اینکه روی معادل‌سازی این کلمات در فارسی وقت بگذاریم)، ولی مسئله آن است که وقتی هنوز به لحاظ علمی در زبان خودمان کلمات مختلفی را به کار می‌بریم، مشخص است که در یکدستی و یکنواختی گفتار و نوشتار تخصصی در محیط علمی ایران از نظر درک و انتقال مفاهیم تخصصی نداریم و این هم متأسفانه یکی از چالش‌های ما در زمینه سوانح طبیعی است!

در ایران حداقل وقوع ۳۲ نوع از سوانح طبیعی به وقوع پیوسته که مهم‌ترین آنها سیل، زلزله، خشک‌سالی، تغییرات اقلیمی، سیل، ریزگردها و زمین‌لغزش‌ها و فرونشست زمین است. سوانح طبیعی موجب زیان‌های مالی، کشتار، ویرانی و دیگر خسارات جانی و مادی و طبیعی می‌شوند که جامعه توان مقابله با آن را ندارد. سوانح طبیعی را می‌توان به دو دسته سوانح زمین‌شناختی (زمین‌لرزه‌ها، فوران‌های آتشفشانی، رانش‌های زمین و سیلاب‌ها) و سوانح اکولوژیک (خشک‌سالی‌ها، بیابان‌زایی، فرسایش و جنگل‌زدایی) تقسیم کرد. اینکه هر کدام از این سوانح چقدر مهم هستند و میزان اثر آنها چقدر است، هنوز مطالعه و آمار دقیقی در دسترس نیست، ولی شکی نیست که زمین‌لرزه، خشک‌سالی، سیل، فرونشست زمین، زمین‌لغزش و تغییرات اقلیمی از مهم‌ترین سوانح ایران است که منجر به تلفات و خسارت‌های مختلف مستقیم و غیرمستقیم می‌شود.

مسئله‌ای که همین‌جا باید به آن اشاره کنم، عنوان «مدیریت بحران» است. این عنوان معمولا به مجموعه فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که بعد از رخداد یک سانحه مانند زلزله برای هدایت، هماهنگی و اجرای عملیات برای جست‌وجو، امدادونجات و کاهش عوارض و بهینه‌سازی خدمت‌رسانی به آسیب‌دیدگان بالقوه و بالفعل انجام می‌شود. این عنوان به بسیاری از عنوان‌های سازمان‌های دولتی و خصوصی و حتی سازمان رسمی متولی مسئله سوانح طبیعی در ایران (سازمان مدیریت بحران کشور، زیرمجموعه وزارت کشور) نیز اطلاق شده و سالانه ده‌ها نشست و دوره تخصصی نیز در این زمینه برگزار می‌شود (که بیشترشان خوب و مفیدند و باید توسعه هم بیابند). ولی مسئله‌ای که در اینجا وجود دارد، آن است مجموعه فعالیت‌هایی که مرتبط با مخاطرات و سوانح در دنیا امروز انجام می‌شود، به‌عنوان «مدیریت کاهش ریسک سانحه» (management of disaster risk reduction) نامیده می‌شود و این عنوان به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها اطلاق می‌شود که بیشتر پیشگیرانه (حدود ۸۰ درصد) است و بخشی نیز به پاسخ (response) مربوط است که در صورت وقوع شرایط بحرانی باید در آن به «مدیریت بحران» پرداخت. اولا این مرحله «پاسخ» در بسیاری از متن‌ها و عنوان فعالیت‌ها به صورت «مقابله» آمده است که الزاما نمایانگر رویکردی علمی برای «پاسخ» متناسب به رخداد نیست و درضمن بیشتر

در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۴، حدود ۳.۵ میلیون انسان در اثر سوانح طبیعی در جهان کشته شدند که حدود سه میلیون نفر از این تعداد به منطقه آسیا-پاسیفیک مربوط است. جالب آن است که حدود ۸۷ درصد از جمعیت تحت‌تاثیر در سوانح در دنیا، مربوط به همین منطقه آسیا-پاسیفیک بوده است. در همین بازه زمانی ۲۰۱۴-۱۹۹۰م (۱۳۹۳-۱۳۶۹ش)، حدود ۶۰ هزار نفر از هم‌وطنان ما در زمین‌لرزه‌ها کشته شده‌اند

در ایران در جهت «جمع‌کردن» عوارض ناشی از رخداد سانحه مزبور به آن پرداخته می‌شود. به این صورت متأسفانه در بسیاری از مواقع تبعات واقعی رخداد را لحاظ نمی‌کند و مثلا پیامدهای روانی، اجتماعی و زیست‌محیطی سانحه‌ای مانند زلزله ۱۳۸۲ بم عملا با چنین رویکردی (برای «مقابله» و «جمع‌کردن» موضوع) با کمترین توجه در بازسازی مواجه شد. بنابراین «مدیریت بحران» فقط نام یک بخش از فعالیت‌هاست که آن هم در صورت وقوع «بحران» لازم است تا درباره آن اقدام علمی (به صورت «پاسخ علمی») انجام داد. طبیعی است تا نوع رویکرد به سوانح طبیعی در کشور ما همچنان از جنس مقابله و صرفا «مدیریت بحران» باشد، نشان می‌دهد رویکرد درست و پیشگیرانه (مدیریت کاهش ریسک سوانح) که حدود ۸۰ درصد از فعالیت‌ها، انرژی، وقت و بودجه و نیروی انسانی ما باید صرف آن شود، همچنان در دستور کار جدی ما قرار نگرفته است.

دبیرکل سازمان‌ملل متحد، «بان کی‌مون»، در نشست افتتاحیه کنفرانس جهانی سازمان‌ملل متحد برای کاهش ریسک سانحه در ۲۳ اسفند ۱۳۹۳ در سندای ژاپن گفت سالانه ۳۰۰ میلیارد دلار خسارت در اثر سوانح طبیعی به کشورها خسارت وارد می‌شود. وی اعلام کرد در ۱۵ سال اول قرن بیست‌ویکم، ۲.۵ تریلیون دلار (دوهزارو ۵۰۰ میلیارد دلار) در اثر سه سانحه زلزله، سیل و خشک‌سالی به بشر به صورت مستقیم خسارت وارد شده است. این میزان بیانگر حدود سالی ۱۶۵ میلیارد دلار خسارت سالانه از این سوانح در دنیاست. در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۴، حدود ۳.۵ میلیون انسان در اثر سوانح طبیعی در جهان کشته شدند که حدود سه میلیون نفر از این تعداد به منطقه آسیا-پاسیفیک مربوط است. جالب آن است که حدود ۸۷ درصد از جمعیت تحت‌تاثیر در سوانح در دنیا، مربوط به همین منطقه آسیا-پاسیفیک بوده است.

در همین بازه زمانی ۲۰۱۴-۱۹۹۰م (۱۳۹۳-۱۳۶۹ش)، حدود ۶۰ هزار نفر از هم‌وطنان ما در زمین‌لرزه‌ها کشته شده‌اند (و این تلفات حدود ۹۰ درصد کل تلفات مستقیم و فوری ما در سوانح مختلف طبیعی بوده است). گزارش پریونشن-وب نشان می‌دهد ایران حدودا سالی ۲۵۰ میلیون دلار از سوانح طبیعی به طور متوسط در شش‌ساله ۲۰۰۵-۲۰۱۱ آسیب دیده است. این آسیب مستقیم اقتصادی برای بازه ۲۵ ساله ۲۰۱۴-۱۹۹۰ حدود ۱۵ میلیارد دلار است. اگرچه در این مورد هنوز ارزیابی علمی و مستندی بر مبنای آمار واقعی به‌خوبی ثبت‌شده از خسارت‌ها وجود ندارد و از این مواردی است که باید در پژوهش‌های علمی و نه در برآوردهای همچنان غیردقیق و سردستی از آمار غیرمستند انجام شود. نکته مهم و همچنان نامشخصی در اینجا وجود دارد و آن این است که در همین بازه ۲۵ساله، ما یکی از مهم‌ترین دوره‌های خشک‌سالی خود را تجربه کرده‌ایم و مثلا دریاچه ارومیه و دریاچه مهارلو شیراز نیز در همین بازه زمانی خشک شده‌اند. بنابراین تلفات (و آسیب‌های مستقیم و غیرمستقیم وارده به سلامتی انسان‌ها) و همچنین خسارت‌های مالی مربوط به این اتفاقات اقلیمی، معمولا در هیچ‌یک از برآوردها وارد نمی‌شود که این نیز باید در پژوهش‌های علمی مطالعه و اعلام شود و نکته مهم‌تر اینکه در هیچ‌یک از این برآوردها آسیب‌های «غیرمستقیم» که به انسان و محیط وارد می‌شود، مطالعه و اعلام نمی‌شود. به‌هرحال، همین آمار نیز نشان می‌دهد ما در ۲۵ سال گذشته از آسیب‌پذیرترین کشورهای دنیا در مقابل زلزله و مخاطرات طبیعی دیگر بوده‌ایم. در سال ۲۰۱۵ سازمان‌ملل متحد سه برنامه ۱۵ساله برای ترسیم چشم‌انداز پیش‌رو منتشر کرد؛ اولی «چارچوب سندای برای کاهش ریسک سانحه» بود که در ماه مارس ۲۰۱۵ و پس از کنفرانس جهانی سندای -ژاپن- برای کاهش ریسک سانحه منتشر شد. دومی «چارچوب جهانی آموزش برای توسعه پایدار» که پس از گردهمایی بین‌المللی آموزش یونسکو در ماه می ۲۰۱۵ در اینچئون کره‌جنوبی و در کنفرانس جهانی آموزش برای توسعه پایدار، در ناگویای ژاپن در نوامبر ۲۰۱۵ منتشر شد و سومی «چارچوب سازمان‌ملل متحد برای تغییرات اقلیمی» است که در پی کنفرانس جهانی سازمان‌ملل متحد درباره تغییرات اقلیمی منتشر شد. این کنفرانس در ۱۲ روز (۳۰ نوامبر تا ۱۱ دسامبر ۲۰۱۵) در بورژه در حومه پاریس به‌عنوان COP21 برگزار شد. جالب است که در هر سه این چارچوب‌ها، «توسعه پایدار» نگاه محوری برای تنظیم برنامه‌هاست. چشم‌انداز پیش‌روی ما برای توسعه به‌شدت وابسته به نوع نگاه ما به طبیعت و محیط زندگی‌مان در وضعیت کنونی و در سال‌های پیش‌روست. ما باید این شرایط و وضعیت اقلیمی و طبیعی را که در فلات ایران داریم عاقلانه و به صورت علمی بشناسیم و با آن کنار بیاییم. یا با این واقعیت‌های محیط خودمان که مخاطرات و سوانح طبیعی نیز ناشی از همین شرایط و بسیار وابسته به نوع زندگی ما با این شرایط است، کنار می‌آییم یا متأسفانه مخاطرات طبیعی به صورت سوانح (اتفاقات منجر به خسارت‌های جانی و مالی) رخ خواهند داد و ما با افزایش جمعیت و افزایش تمرکز جمعیت در شهرهایمان بیشتر در معرض رخداد این سوانح و درنتیجه در وضعیت ریسک بالاتر قرار خواهیم گرفت.

*** استاد پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله**

نقش سازمان‌های مردم‌نهاد و خیرین در سوانح طبیعی

انگیزه‌های همیاری را تقویت کنیم

عباس سبزواری*

در سال‌های اخیر و به‌ویژه بعد از زلزله مهیب سال ۱۳۸۲ شهر بم، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد و خیرین هنگام بروز حوادث بزرگ، بیشتر نمود پیدا کرد. نقش سازمان‌های مردم‌نهاد و خیرین در بلایا، نقشی به غایت مهم و حیاتی است. اما سؤالی که در اینجا می‌توان مطرح کرد، این است که آیا این پتانسیل ارزشمند و کارا و به عبارتی این سرمایه اجتماعی به قدر کافی از سوی بخش دولتی درک می‌شود؟ متصدیان امر برای حفظ پتانسیل سازمان‌های مردم‌نهاد موجود، چه کار مفیدی انجام می‌دهند و همچنین برای تقویت این حوزه چه کرده‌اند؟ متأسفانه آنچه در عمل مشاهده می‌شود، نشانه‌های معنی‌داری از هیچ‌یک از این دو برنامه (حفظ پتانسیل موجود و تقویت بیشتر سازمان‌های مردم‌نهاد) را نمی‌توان دید! تقریبا هیچ‌یک از سازمان‌های دولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد را به‌عنوان یک نهاد به رسمیت نمی‌شناسند و خود را نسبت به آن پاسخ‌گو نمی‌دانند بلکه نگاهی از بالا دارند، به‌عنوان مثال خود را مکلف به پاسخ‌گویی به نامه‌های سازمان‌های مردم‌نهاد حتی در همکاری‌های مشترک نمی‌بینند! این رفتار گویای آن است که این پتانسیل اساسا دیده نمی‌شود و درکی از این سرمایه عظیم اجتماعی و جایگاه واقعی آن وجود ندارد. آیا با سختگیری در صدور مجوز سازمان‌های مردم‌نهاد و تمدید آن یا بی‌محلی به اقدامات مفید آنها برای جامعه و ندیدن کمک و نقش ان‌جی‌اوها، می‌توان گفت اراده‌ای برای تقویت این حوزه وجود دارد؟ مگر نه این است که تشویق، رفتارهای مثبت را تقویت و برعکس تنبیه، سختگیری و بی‌محلی رفتارهای مثبت را در سطح جامعه تضعیف می‌کند؟ مثلا یک داوطلب و شهروند مسئول و محترم هنگام تمدید پروانه فعالیت، باید ساعت‌ها وقت خود را برای انجام آزمایش اعتیاد یا اخذ گواهی سوءپیشینه صرف کند درحالی‌که کارمندان بخش دولتی یا مدیران مربوطه مجبور نیستند این آزمایش‌ها و اقدامات را انجام دهند. آیا این رفتارهای دوگانه، افزایش انگیزه مشارکت عمومی را در مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد به دنبال دارد یا کاهش انگیزه و سرمایه‌های اجتماعی را؟ این اشکال در مورد اشخاص حقیقی در حوزه خیرخواهانه یعنی خیرین نیز صدق می‌کند. یک سؤال جدی مطرح است که به لحاظ آماری آیا نگاه جامعه به سمت نگاه انسان‌دوستانه و خیرخواهانه سوق پیدا کرده یا خودخواهانه. آیا جامعه تلاش می‌کند در کنار توجه به نیازهای فردی و شخصی در پی مشکلات هم‌نوعان خود نیز باشد یا خیر؟ اینکه چند درصد از جامعه نگاهی خودخواهانه و فردی و چند درصد نگاه انسان‌دوستانه و جمعی دارد و مقایسه سال‌به‌سال آن نموداری ترسیم می‌کند که سمت شیب این نمودار (افزایش یا کاهش) می‌تواند بیانگر واقعیت‌هایی باشد که جای تأمل بسیار دارد. اگرچه تصور نمی‌کنم کار پژوهشی علمی در این حوزه شده باشد اما مشاهدات عینی سازمان‌های مردم‌نهاد حاکی از کاهش مشارکت‌های عمومی و مردمی در اهدای کمک است که جای آسیب‌شناسی دارد. اما آنچه مسلم است، اینکه نیکوکاری رفتاری اکتسابی و آموختنی است که باید آموخته شود، باید با تشویق تقویت و الگوهای متعدد و مناسبی از آن برای کودکان، نوجوانان و جوانان شناسانده شود. شاید مهم‌ترین سؤال این مقاله این است که چه نهادی مسئولیت آموزش و تقویت فرهنگ خیرخواهانه را پذیرفته است و دنبال می‌کند؟ منظور نگارنده آموزش‌های جسته‌وگریخته و موردی نیست بلکه مراد، برنامه و استراتژی معین برای نیل به هدفی مشخص است. آیا نهاد خانواده این مسئولیت را به‌صورت مشخصی دنبال می‌کند؟ (اصلا چند درصد پدران و مادران، نگاه خیرخواهانه دارند که بتوانند آن را به فرزندان خویش منتقل کنند؟) رسانه ملی الگوهای مناسب برای نوجوانان و جوانان مملکت را شناسایی و معرفی می‌کند؟ (چند درصد از برنامه‌هایی که می‌سازد به ایجاد و تقویت روحیه خیرخواهانه اختصاص دارد؟ آیا به فرزندان این آب و خاک الگوی کافی معرفی شده است؟ اگر نه، بدیهی است او الگوهای دیگری برمی‌گزیند و ما دیگر نمی‌توانیم اعتراض کنیم زیرا او مقصر نیست!) آیا آموزش‌وپرورش استراتژی ویژه‌ای در زمینه پرورش روحیه خیرخواهی در دانش‌آموزان دارد؟ آیا دانشگاه‌های ما برنامه‌ای مشخص برای دستیابی به این هدف دارند؟ آیا سایر نهادها، کار مشخص و مؤثری در این حوزه می‌کنند؟ اگر پاسخ غالب سؤالات بالا منفی است، چگونه می‌توان انتظار داشت این حوزه تقویت شود، مردم به هم کمک کنند یا سازمان‌های مردم‌نهاد در لحظات حساس با پتانسیلی قوی و مؤثر و انگیزه کافی به کمک مردم و دولت بشتابند؟

*** بنیان‌گذار و رئیس هیأت‌مدیره سازمان خیریه همراهان بم**

نگاه نو

کنترل تبعات حوادث طبیعی

آموزش، گام اول است

فیروزه آرمون*

از روزگاران گذشته، انسان همواره در معرض مخاطرات و سوانح اطراف خود بوده است و با تمام تلاش و استفاده از تجربیات فراوان، سعی در پیروزی بر آن را داشته است، باوجوداین تا به امروز، همچنان متحمل خسارات جانی و مالی می‌شود. همه‌ساله در جریان وقوع حوادث، عده زیادی جان خود را از دست می‌دهند، علاوه‌برآن، تبعات اجتماعی، روحی و اقتصادی نیز به‌دنبال دارد. گاهی خسارت‌های جانبی یک حادثه از خود حادثه فراتر می‌رود. با وجود غیرقابل‌کنترل‌بودن برخی حوادث، خسارات و آسیب‌های ناشی از آنها به میزان قابل‌توجهی قابل‌کنترل است. تبعات حوادث طبیعی در سه مرحله قابل‌کنترل است: قبل، حین و بعد از وقوع حادثه. قبل از حادثه، بحث پیشگیری مطرح است. یکی از سوانح پرخطر در ایران، زلزله است. استحکام ساختمان‌ها در برابر بارهای واردشده، آماده‌کردن ساختمان‌ها، اعلام موارد بهسازی، آمادگی گروه‌های امدادی، آموزش، برنامه‌ریزی، رعایت اصول و ... از جمله موارد پیشگیرانه است. در زمان وقوع حادثه‌ای چون زلزله، عکس‌العمل صحیح و اصولی نیز می‌تواند مفید واقع شود. از جمله این موارد می‌توان به آواربرداری اصولی اشاره کرد. پس از زلزله نیز مدیریت حادثه، اعزام تیم‌های نجات و... مطرح می‌شود. اما مهم‌ترین موضوع آموزش است. شهر بم در زلزله سال ۸۲ به سبب بافت قدیمی و عدم اطلاع‌رسانی مناسب در موقع وقوع حادثه و عدم آموزش کافی و آماده‌نبودن مردم، کشته‌های زیادی داشت. همچنین عدم بهسازی ساختمان‌ها، خشت‌وگلی‌بودن بناها و حتی نداشتن پایداری سازه‌ای مناسب برخی ساختمان‌های جدید، همگی دست به دست هم دادند تا آن فاجعه رخ دهد. از این بحث که عبور کنیم، در همان دقایق اول، اغلب مردم به علت نداشتن اطلاعات اولیه امدادرسانی، جان خود یا عزیزانشان را از دست می‌دهند. شاید اگر آموزش‌ها فراگیرتر می‌بود و فقط قشر یا ارگان خاصی همانند مراکز امدادی، هلال‌احمر، آتش‌نشانی، بیمارستان‌ها و... را ملزم به دانستن این اطلاعات نمی‌دیدیم، کشته‌ها کمتر می‌شد یا حتی هشدار بهسازی صورت می‌پذیرفت! ایمنی جانی ساکنان یک منطقه، از مهم‌ترین بخش‌هایی است که در خلال یک حادثه باید به آن پرداخت. با وجود گذشت ۱۲ سال از آن سانحه، برخی افراد هنوز در کانکس‌ها زندگی می‌کنند و اگر پرسشی درباره چرایی آن پرسیده شود، اغلب پاسخ می‌دهند «می‌ترسند زیر آوار بمانند». با درایت، برنامه‌ریزی و رعایت اصول، می‌توان خسارات ناشی از انواع حوادث و آثار زیانبار آن را کاهش داد و تبعات اجتماعی، روحی و روانی را نیز کم کرد. ۱۳ اکتبر (۲۰ مهرماه) سالروز زمین‌لرزه ۷.۹ریشتری سال ۱۹۲۳ ژاپن است که طی آن، بیش از ۱۴۰هزارنفر کشته شدند. این روز از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد روز جهانی بلایای طبیعی نام‌گذاری شده است. در هر کشوری به‌واسطه توجه بیشتر به حوادث، روز وقوع حادثه را به‌منظور پاسداشت کشته‌شدگان و توجه بیشتر به بحث حوادث، روز ملی خود را برمی‌گزینند. تا چندسال قبل پنجم دی‌ماه، به دلیل زلزله بم به‌عنوان روز ملی حوادث طبیعی انتخاب شده بود که بعدها تغییر کرد. خوشبختانه یک‌بار دیگر روز پنجم دی‌ماه به مناسبت وقوع آن زلزله دلخراش به‌عنوان روز ملی حوادث طبیعی نامیده شد و به‌این‌ترتیب، این روز یک‌بار دیگر به تقویم برگشت تا هم تسکین آلام مردم بم باشد و هم هشداری برای دیگر هم‌وطنان ما.

*** کارشناس‌ارشد معماری و مدرس دانشگاه آزاد واحد بم**

زاویه دید

ملزومات کارایی رسانه در پوشش خبری زلزله

نقش مدیران خبر در مدیریت بحران

پروانه پیشنمازی*

وجود گسل‌های فعال در سراسر ایران و لرزه‌خیزی بالای کشور، واقعیتی پذیرفته‌شده است و در نتیجه پذیرش احتمال وقوع زمین‌لرزه‌های شدید در مناطق شهری، برای شهروندان دشوار نیست. اندیشیدن به راهکارهای برون‌رفت از شرایط بحرانی پس از وقوع یک زلزله، استفاده حداکثر و همه‌جانبه از ظرفیت‌ها و ابزارهای موجود برای کنترل و کاهش خسارات ناشی از این پدیده طبیعی، از دغدغه‌های اصلی جامعه، سازمان‌ها و نهادهای درگیر در مدیریت بحران است. دراین‌بین رسانه‌ها به‌عنوان بخش اطلاع‌رسان و آگاهی‌بخش، ارتباط با مخاطبان و افکار عمومی و درنهایت مرکز چرخش و انباشت اطلاعات، می‌توانند نقشی حساس، اثرگذار و سودمند در مدیریت بحران زلزله ایفا کنند. صرف‌نظر از شدت و بزرگای وقوع یک زمین‌لرزه، مدیریت اطلاع‌رسانی آن توسط رسانه‌ها، نیازمند هوش رسانه‌ای است چراکه چگونگی و نحوه انتشار این اطلاعات و اخبار به همان ترتیب که قادرند در تصمیم‌گیری‌ها و واکنش‌های مدیریتی، امدادرسانی و ایجاد آرامش و ثبات مؤثر واقع شوند، توانایی ایجاد شایعات، اغتشاش، ترس، خشونت و بی‌نظمی را نیز دارند. بنابراین مدیران بحران، خبرنگاران و اصحاب رسانه‌ها در چنین شرایطی باید توان تحلیل و انطباق آدمیان را با اطلاعات پیرامونی آنها داشته باشند و با اتخاذ تصمیم‌ها و رویکردهای صحیح رسانه‌ای و اعمال مدیریت بهینه اطلاع‌رسانی، به بحران‌زدایی یک زلزله بپردازند.

برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری سازمان رسانه در مدیریت بحران زلزله

«برنامه‌ریزی» و «تصمیم‌گیری» اولین گام و از مهم‌ترین و زیربنایی‌ترین اقدامات مدیریت در هر سازمان محسوب می‌شوند. این دو مقوله در سازمان رسانه، که وظیفه تولید و توزیع اخبار را برعهده دارد (به‌ویژه در مواقع بحرانی از جمله موقعیت وقوع یک زلزله)، از اهمیت مضاعفی برخوردار است. چراکه رسانه‌ها نقش مهمی در آگاهی حادثه‌دیدگان و سازمان‌های امدادی ایفا می‌کنند. به‌عبارتی سازمان رسانه، در صورتی می‌تواند یک عامل اثربخش برای کنترل و مهار پیامدهای مخرب ناشی از یک زلزله شود که مدیریت آن، تابع برنامه‌ریزی انعطاف‌پذیر و تصمیم‌گیری اطمینان‌بخش باشد، به‌گونه‌ای که اولا فرایند تولید و توزیع اخبار توسط سازمان رسانه با شرایط متغیر بحران زلزله منطبق شود و ثانیا تصمیم‌گیری‌های خبری براساس حداکثر آگاهی مدیران رسانه از نیازهای خبری حادثه‌دیدگان باشد. مدیریت در سازمان رسانه خبری، از نظر تولید به‌موقع اطلاعات و اخبار صحیح، جدید، دقیق و جامع در شرایط وقوع زلزله، بسیار دشوار است. زیرا زلزله به‌عنوان یک وضعیت خطرآفرین و ناامن‌کننده، روند جاری حیات جامعه و سازمان رسانه خبری را مختل و اتخاذ برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری مدیران را بغرنج می‌کند. بنابراین سازمان‌های خبری مدیریت می‌شوند تا در مسیر مطلوب (تحقق اهداف) به حیات خود ادامه دهند، همچنین بتوانند در برابر تهدیدها و خطراتی که ممکن است منشأ بحران‌های مختلف باشند، تعادل خود را بازیابند و از سوی دیگر با تولید و توزیع اخبار برای آسیب‌دیدگان و سازمان‌های امدادرسان، نقش راهبر و هدایت‌کننده را در مدیریت بحران ایفا کنند. مدیریت اثربخش خبر در سازمان رسانه، بیان‌کننده مجموعه روش‌هایی در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری است که به مهار بحران ناشی از زلزله و مشارکت همگانی در کاهش آسیب‌های ناشی از آن کمک می‌کند. زلزله یکی از انواع بحران‌های ناشی از حوادث طبیعی محسوب می‌شود و بیانگر وضعیتی است که به صورت محدود یا بسیار گسترده، رویه عادی جامعه را مختل می‌کند. بنابراین در هنگام وقوع فجایع طبیعی همچون «زلزله بم» توانایی اجتماعات محلی (منطقه آسیب‌دیده) بسیار کاهش می‌یابد. زلزله که در وسعت عظیم با خسارات مادی و انسانی همراه است، جامعه را با مسائل و بحران‌های روانی، اجتماعی، اقتصادی و اطلاع‌رسانی خبری درگیر می‌کند. وضعیت پدیدآمده، امدادرسانی را در یک مشارکت همگانی و با پشتیبانی رسانه‌های جمعی در تأمین نیاز اطلاعاتی فاجعه‌دیدگان، ضروری می‌کند. بنابراین برای کمک به مدیریت بحران رخداد یک زلزله تا رسیدن به بازسازی و توسعه اجتماعی، اقتصادی منطقه آسیب‌دیده از زلزله، اقدامات رسانه‌های جمعی در تأمین اطلاعات خبری و آگاهی‌های لازم برای مهار بحران و رفع مسائل مختلف پس از بحران، بسیار ضروری است. در صورتی که رسانه‌های جامعه بتوانند با خبررسانی مطلوب (با دقت، سرعت، جامعیت و صحت) موجب راهنمایی جامعه در مسیر اجرای برنامه‌های مدیریت بحران و بازسازی شوند و زمینه‌های مشارکت همگانی و امدادرسانی به‌موقع را فراهم کنند، در میان متغیرهای مؤثر در مدیریت فاجعه، نقش محوری را ایفا خواهند کرد. تحقق این نقش به شناسایی و ارزیابی تحریریه خبر از بحران به‌وجودآمده بستگی دارد و مدیریت خبر در بحران، نیازمند شناخت دقیق وضعیت بحرانی است. منظور از شناسایی، داشتن تصویر روشن از شرایط قبل و بعد از بحران زلزله و تجسم عینی اثرات، خسارات، ضایعات و پیامدهای آن است. اقداماتی که رسانه از جنبه اطلاع‌یابی و اطلاع‌رسانی خبری در مواقع زلزله باید انجام دهد، شامل موارد زیر است:

۱- جمع‌آوری اطلاعات (ایجاد ستاد خبری بحران برحسب دستورالعمل‌های قبلی، مصاحبه با مردم و مسئولان، اطلاعات آرشیوی و مکتوب شامل: نقشه‌ها، عکس‌ها و گزارش‌های مرتبط با زلزله، روند تکامل و پیامدهای احتمالی ناشی از زلزله، مشخصات جامعه قبل از زلزله، شناسایی بخش‌های آسیب‌دیده و آسیب‌پذیر)

۲- ارزیابی اطلاعات (شناسایی اطلاعات و منابع قابل‌اطمینان آنها به صورت طبقه‌بندی‌شده، تجزیه و تحلیل و تفسیر اطلاعات، پیش‌بینی‌ها و راهکارها برحسب نوع زلزله، بزرگا و شدت آن)

بنابراین داشتن یک برنامه تفضیلی خبری در سازمان خبری برای مواقع زلزله برای هرکدام از سازمان‌های خبری (خبرگزاری‌ها، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی خبری و روزنامه‌ها) یک ضرورت است.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که زلزله ممکن است در هر زمانی اتفاق بیفتد. بااین‌حال سازمان رسانه در این حین و با وجود غیرقابل‌پیش‌بینی‌بودن زلزله می‌تواند برای مقابله با آن برنامه‌ریزی کرده، نقاط آسیب‌پذیر خود را مورد بررسی قرار داده و برای کاهش خطرات احتمالی و تقویت سازمان خبری خود، اقدامات پیشگیرانه انجام دهد. نکته مهمی که در برهه وقوع زلزله باید مدنظر سازمان‌های رسانه‌ای واقع شود، این است که روزنامه‌نگاری در مواقع بروز زلزله بر محوریت ایفای نقش اطلاع‌رسانی برحسب نیازها، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های خاص زلزله و با هدف روزنامه‌نگاری به‌منظور مهار بحران به‌وجودآمده، مطرح می‌شود.

*** دکترای علوم ارتباطات مدرس دانشگاه و پژوهشگر مدیریت خطرپذیری و مدیریت بحران**